

نوع مقاله: پژوهشی

صفحات ۱۷۰ - ۱۴۷

اخلاق اجتماعی ایرانیان در دوره صفویه از نگاه شاردن

سید جواد عابدی شهری^۱

علی اکبر کجباغ^۲

مرتضی دهقان نژاد^۳

محمدعلی چلونگر^۴

چکیده

موضوع این پژوهش اخلاق اجتماعی ایرانیان در دوره صفویه از نگاه شاردن می باشد. اخلاق فردی و اجتماعی بخش مهمی از فرهنگ عمومی هر جامعه ای را تشکیل می دهد. از سوی دیگر اخلاق اجتماعی تأثیر گذاری فراوانی بر شخصیت هر ملتی در طول تاریخ دارد. به اعتقاد بسیاری از اندیشمندان دوره ۲۲۰ ساله حکومت صفویان تأثیری غیر قابل انکار بر فرهنگ مردم ایران به جا نهاده که با اندکی تأمل می توان آثار آن را در زندگی و روحیات امروزی مردم ایران نیز تشخیص داد. صفویان با رسمی نمودن مذهب تشیع و تلاش در راه گسترش آموزه های شیعی موجب تغییرات قابل ملاحظه ای در فرهنگ ایرانیان گشتند. شاردن جواهر فروش فرانسوی شرح مشاهدات و اطلاعات خود در مورد ایران و ایرانی را با دقت فراوان نوشته است که به اعتقاد مورخان از اصلی ترین منابع شناخت دوره صفویه می باشد. لذا بررسی زمینه های تاریخی اخلاق اجتماعی مردم ایران در دوران کنونی مستلزم شناخت صحیح از روند شکل گیری این موضوع به خصوص در دوران صفویه می باشد. این پژوهش درصدد است با روش توصیفی-تحلیلی و بر پایه منابع کتابخانه‌ای به خصوص سفرنامه شاردن، اخلاق اجتماعی ایرانیان در دوره صفوی را بررسی نموده تا زمینه برای شناخت هرچه بهتر و بیشتر جامعه ایرانی در دوران کنونی فراهم گردد. دستاورد این پژوهش نشان می دهد که دوران حکومت صفویان، علاوه بر زندگی مردم آن روزگار، تاکنون نیز بر رفتار و اخلاق اجتماعی ما تأثیر انکارناپذیری داشته است. نتایج این پژوهش برای بیشتر رشته های علوم انسانی به ویژه رشته های تاریخ و اخلاق کاربرد دارد.

واژگان کلیدی

اخلاق اجتماعی، صفویان، شیعه، سفرنامه ها، شاردن.

۱. دانشجوی دکتری تاریخ تشیع، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه اصفهان، اصفهان، ایران.

Email: Sjash2011@yahoo.com

۲. استاد گروه تاریخ، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه اصفهان، اصفهان، ایران. (نویسنده مسئول)

Email: aliakbarkajbaf@yahoo.co.uk

۳. استاد گروه تاریخ دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه اصفهان، اصفهان، ایران.

Email: mdehqannejad@yahoo.com

۴. استاد گروه تاریخ دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه اصفهان، اصفهان، ایران.

Email: m.chelongar@yahoo.com

تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۴/۲۰ پذیرش نهایی: ۱۳۹۹/۷/۷

طرح مسأله

دوران فرمانروایی بیش از ۲۲۰ ساله صفویان بر ایران، زمینه‌ای وسیع، در اختیار نه تنها پژوهشگران رشته تاریخ بلکه همه عرصه‌های علوم انسانی قرار داده است تا هر یک بنا بر علاقه و تخصص خود بخشی از این دوره‌ی پراهمیت را مورد کندوکاو قرار دهند و تلاش نمایند تا با ارائه پژوهش خود بخشی از گذشته مردم ایران را روشن سازند. از جمله این رشته‌ها علوم مرتبط با موضوع زندگی و اخلاق اجتماعی ایرانیان می‌باشد. این دوره برای همه پژوهشگران به ویژه مورخان اهمیتی چند بُعدی دارد، زیرا از یک سو شاهد ایجاد دولتی قدرتمند در تراز جهانی و به تعبیری نخستین دولت ملی در ایران هستیم که خود عاملی برای ایفای نقشی فعال در سطح منطقه‌ای و جهانی بوده است. «اهمیت دوره حاکمیت صفویان از جهات متعددی سبب جلب نظر مورخان و نویسندگان به این عصر مهم تاریخی شده است. به تعبیر برخی از مورخین این دوره از آن جهت که قرون وسطای ایران را به زمان معاصر متصل می‌سازد دارای اهمیت فراوانی است» (مجیرشیبانی، ۱۳۴۵: ۱). از سوی دیگر مهم‌ترین اقدام شاه اسماعیل صفوی به عنوان بنیانگذار این سلسله رسمی نمودن مذهب تشیع بود. «صفویان با رسمی نمودن مذهب تشیع حلقه‌ی ایجاد دولت ملی را با وحدت مذهبی کامل نمودند. وقتی دولت صفوی تأسیس شد، این دولت پدیده‌ای کاملاً نو بود در تاریخ تشیع، زیرا هیچ دولتی تا آن روز مبتنی بر آموزه‌های تشیع تأسیس نشده بود» (آقاجری، ۱۳۸۰: ۲۰). صفویان میراث تمدنی و فرهنگی جامعه ایرانی پیش از خود را به ارث بردند و آن را در مواردی تغییر دادند و در مواردی عناصر جدیدی به آن اضافه کردند. شناخت صفویه به لحاظ تأثیر گذاری عظیم این دوره بر زندگی و فرهنگ ایرانیان از نظر رفتارها و اخلاق اجتماعی در دوران کنونی بسیار حائز اهمیت است زیرا تأثیرات حکومت این سلسله تاکنون بر بسیاری از ابعاد زندگی قابل مشاهده می‌باشد.

از نکات مهم و قابل ملاحظه عصر صفویان رفت و آمد بسیاری از اروپاییان به ایران است. آنان با انگیزه‌های مختلفی به ایران سفر کردند و بیشتر آنان با نوشتن سفرنامه بخش‌های مهمی از تاریخ ایران و فرهنگ مردم آن روزگار را پیش روی پژوهشگران قرار دادند. «پس از رونق یافتن اوضاع اقتصادی ایران در عصر صفوی بسیاری از اروپاییان به منظور تجارت و گسترش ثروت خود به این کشور آمدند و با گروه‌های مختلف اقتصادی و اجتماعی، روابط اقتصادی خود را آغاز کردند. بنا براین به جهت برخورد و مناسبات اقتصادی و اجتماعی یا طیف‌های گوناگون، رفتارهای اجتماعی و فرهنگی مردم ایران را از نگاه خود تدوین کردند» (رازنهان، ۱۳۹۶: ۶۱)

این پژوهش در پی آن است که اخلاق اجتماعی ایرانیان در دوره صفوی را با نگاه ویژه به

سفرنامه شاردن مورد بررسی قرار دهد. زیرا بسیاری از روحیات و خصلت های ایرانیان ریشه در تاریخ و فرهنگ این سرزمین دارد و از سوی دیگر بنا به اتفاق مورخان سفرنامه شاردن یکی از کامل ترین سفرنامه های جهانگردان این دوره می باشد و چونان آئینه ای تمام نما زوایای زندگی و اخلاق اجتماعی مردم ایران را به نگارش درآورده و گاه به تصویر نیز کشیده است. لذا اساس این پژوهش بر نوشته های این جهانگرد معروف بنیان نهاده شده است. سؤال اساسی این است که ویژگی های مهم اخلاق اجتماعی مردم ایران در عصر صفوی از نگاه شاردن چیست و تا چه حد با واقعیت های فرهنگی و مذهبی آن دوره تطبیق دارد؟

پیشینه پژوهش

بررسی اخلاق اجتماعی در مردم ایران، پیشینه چندان طولانی در پژوهش های تاریخی و سایر رشته های علوم اجتماعی ندارد. در این خصوص می توان به نمونه هایی از این دست پژوهش ها اشاره کرد، مقالاتی مانند: بررسی اخلاق اجتماعی ایرانیان در سفرنامه های اروپایی "سفرنامه های دوره صفویه و قاجاریه" (اسماعیلی مهر، حمید: ۱۳۹۶)، بازتاب هویت فرهنگی ایرانیان در سفرنامه های عصر صفوی و قاجاری (کریمی، علی: ۱۳۸۶)، تحلیلی بر مردم نگاری جامعه ایرانی عصر صفوی به روایت سیاحان فرنگی؛ بررسی موردی: سفرنامه پیتر و دلاواله (موسوی دالینی، جواد ۱۳۹۵) و کتاب جلوه هایی از فرهنگ مردم ایران در سفرنامه ها (خلعتبری لیمایی، مصطفی: ۱۳۸۷) قابل ذکر می باشند. آنچه این پژوهش را از سایر پژوهش ها ممتاز می سازد، طرح مباحث نظری در خصوص اخلاق اجتماعی و معرفی کامل سفرنامه شاردن و نگاه ویژه به نظرات این سیاح در مورد اخلاق اجتماعی ایرانیان در دوره صفویه می باشد.

مباحث نظری

اخلاق - اخلاق فردی - اخلاق اجتماعی (Ethics - Individual Ethics - Ethics Social)

واژه اخلاق Ethics جمع واژه خُلق می باشد که به معنی خوی در فارسی است. این واژه در سوره قلم در خصوص یکی از صفات پیامبر اکرم (ص) نیز آمده است. آنجا که خداوند می فرماید: «وَإِنَّكَ لَعَلَى خُلُقٍ عَظِيمٍ (۴) و راستی که تو را خوئی والا است» (قرآن، ۴/۵۲) علامه طباطبایی ذیل این آیه چنین می نویسد: «خُلق همان ملکه نفسانی است که افعال از آن صادر می شود و آن تقسیم می شود به فضیلت که ستودنی است، مانند عفت و شجاعت و رذیلت که ناپسند است مانند شره و جبن. هنگامی که خُلق مطلق و بدون قید گفته می شود، از آن خُلق حَسَن و نیکو فهمیده می شود» (طباطبایی، ۱۳۷۱: ۳۴۶). علامه ادامه می دهد که اشاره آیه به اخلاق رسول خدا (ص) در این آیه، اخلاق اجتماعی ایشان یعنی آنچه مربوط به معاشرت است، مد

نظر است. خُلق را ویژگی‌های باطنی فرد میدانند که با چشم دیده نمی‌شود، در مقابل واژه خُلق، که حالت و کیفیت ظاهری انسان هاست. «معنای لغوی اخلاق و بعضی تعریف‌ها از علم اخلاق گواه این است که آنچه محور بحث‌های اخلاقی قرار می‌گرفته است صفاتی بوده که راسخ در نفس و پایدار در باطن است، به طوری که افعال متناسب با آنها بدون کلفت و مشقت از آدمی صادر می‌شود» (هدایتی، ۱۳۹۳: ۱۲۷). «اخلاق مجموعه‌ای از اصول و قواعد رفتاری است که به گونه‌ای داوطلبانه از سوی فرد پذیرفته می‌شوند و با درونی شدن در وجود او، نوعی نگرش فرد به جامعه و دیگر انسان‌ها را تعیین می‌کنند و باعث بروز رفتارهای اخلاقی می‌گردند» (صالحی امیری، ۱۳۹۵: ۱۲). صفات اخلاقی ممکن است پسندیده باشد که فضایل و ممکن است ناپسند باشند که رذایل گفته می‌شوند. گرچه پسندیده یا ناپسند بودن یک امر اخلاقی به فرهنگ هر جامعه‌ای بستگی دارد. اخلاق از جهات مختلفی قابل تقسیم است که یکی از موارد آن، تقسیم آن به دو بخش «اخلاق عملی» و «اخلاق نظری» (فلسفه اخلاق) است. «دلیل تقسیم اخلاق به عملی و نظری این است که عالمان و مربیان اخلاق در پی کشف اصول و قواعدی هستند که رعایت آن‌ها موجب خیر و سعادت می‌شود. اخلاق تنها یک سلسله دستورالعملها و احکامی شبیه به نسخه پزشک نیست؛ بلکه علاوه بر آن، مطالعه نظری و فلسفی و بررسی و تحلیل مفاهیمی است که هدف آن کشف اصولی بنیادی است که همه کردارها باید بر بنیاد آن انجام پذیرد» (زکی، ۱۳۸۴: ۶۰). تقسیم بندی‌های دیگری نیز از اخلاق توسط محققان ارائه شده است که نوع کلی آن تقسیم به دو بخش و اخلاق فردی و اجتماعی است. یک نمونه دیگر از تقسیم اخلاق، از سوی محمد عبدالله دراز (۱۸۹۴م-۱۹۵۸م) دانشمند مصری در کتاب *دستور الاخلاق فی القرآن* مطرح شده است. او در این کتاب اخلاق را به پنج بخش تقسیم کرده است الف- اخلاق فردی ب- اخلاق خانواده پ- اخلاق اجتماعی ت- اخلاق دولت مردان ث- اخلاق دینی (ر- ک دراز، عبدالله: ۱۳۸۶). تقسیم بندی دیگر اخلاق از نظر اسلامی، به چهار بخش اخلاق الهی، اخلاق فردی، اخلاق اجتماعی و اخلاق محیط زیست می‌باشد (ر- ک طالی اردکانی، محمد: ۱۳۹۷).

اخلاق اجتماعی (Social Ethics) به آن بخش از اخلاق اطلاق می‌گردد که در ارتباط با افراد و انسان‌های پیرامون و در محیط اجتماعی شکل می‌گیرد. «اخلاق اجتماعی مجموعه‌ای از عقاید، ارزش‌ها و هنجارهایی هستند که نسبت به فرد اموری بیرونی و مستقل تلقی می‌شوند» (صالحی امیری، ۱۳۹۵: ۱۲). این که کدام بخش از اخلاق فردی و یا اجتماعی می‌باشد محل بحث می‌باشد. «اگر فایده مورد انتظار از اخلاق به خود فرد محدود شود، می‌توان گفت چنین احکام یا وظایفی فردی هستند. اما اگر فایده و بازخورد آن به دیگران و به طور کلی به جامعه برگردد، می‌گوییم آن احکام و وظایف اجتماعی هستند» (جوادی، ۱۳۸۰: ۳).

اخلاق اجتماعی به عنوان یک شاخص فرهنگی، مجموعه ای از ارزش ها و قواعد رفتاری در جامعه می باشد. «این قواعد رفتاری مجموعه ای از عقاید، ارزش ها و هنجارهایی هستند که نسبت به فرد امور بیرونی و مستقل تلقی می شوند» (چیت ساز، ۱۳۸۸: ۱۵۱). نکته مهمی که از این بحث نتیجه گیری می شود، ارتباط اخلاق اجتماعی با رفتارهای اجتماعی می باشد، زیرا بسیاری از رفتارهای ما ریشه اخلاقی دارد. نظریه دیگری نیز در ارتباط با تفاوت اخلاق فردی و اجتماعی مطرح است. از بُعد نظریه سودگرایی کلاً اخلاق را اجتماعی می دانند، زیرا تنها در صورت وجود فایده و منفعت جمعی است که حکم و الزام اخلاقی را می پذیرند. در مکتب خود گرایی، به عکس همه اخلاق را فردی می دانند زیرا هر جا منفعت فرد نباشد، حکم اخلاقی نمی دهد.

آنچه در اخلاق اجتماعی اهمیت دارد ارتباط انسان ها با یکدیگر است لذا این بحث در حوزه فعالیت روانشناسی اجتماعی قرار می گیرد. «انسان ها موجودی اجتماعی هستند، بنابر این همواره در کنش متقابل با یکدیگر می باشند. در این میان آنچه که روابط بین یک فرد با فرد دیگر را تعیین می کند، تنها پیش آمدهای روانی نیست که بین آنها رخ می دهد، بلکه جنبه های اجتماعی این پیشامدها نیز در تعیین این روابط و کنش متقابل دخالت دارند» (احمدی، ۱۳۸۲: ۱). عوامل متعددی در شکل گیری اخلاق اجتماعی تأثیر دارد. با توجه به این که اخلاق اجتماعی از مؤلفه های فرهنگ عمومی محسوب می شود، رابطه نزدیکی با رفتار اجتماعی دارد. گروهی از اندیشمندان علم اخلاق، موضوع این علم را فقط ناظر بر صفات می دانند و جنبه رفتاری برای اخلاق اجتماعی قائل نیستند و گروهی دیگر اعتقاد دارند که: «موضوع علم اخلاق اعم از صفت و رفتار است و این دو با هم پیوند و تعامل اکیدی دارند. از صفات و ملکات رفتارهای متناظر سر می زند و اعمال و رفتارها هم تولید ملکات و صفات می کنند و دانش اخلاق هم به شناسایی فضایل و رذایل انسانی می پردازد و هم افعال را از جهت فضیلت و رذیلت بررسی و ارزش گذاری می کند» (هدایتی، ۱۳۹۳: ۱۳۱). از سوی دیگر نقش فرهنگ عکسکی در شکل گیری اخلاق اجتماعی و رفتارها غیر قابل انکار است. فرهنگ عمومی (General Culture) را این گونه تعریف کرده اند: «اندیشه ها و معرفت مشترک یک جامعه که تحت تأثیر عناصر مختلفی نظیر جهان بینی، ارزش ها، کنش، نمادها، و تکنولوژی قرار می گیرد. (چیت ساز، ۱۳۸۸: ۱۵۱). الگوهای رفتاری افراد در نتیجه انتقال اخلاق اجتماعی از نسل های قبلی شکل می گیرد. یادگیری، فرهنگ پذیری و جامعه پذیری از راه های انتقال اخلاق اجتماعی می باشند. «مسلماً رفتار و افکار توسط عوامل بسیار متفاوتی شکل می گیرند. به طور کلی روانشناسان اجتماعی عوامل فردی، اجتماعی، موقعیتی، فرهنگی و زیستی و همچنین تعامل بین این عوامل را مورد توجه قرار می دهند» (استگ، ۱۳۹۰: ۴۳). بنابر این بخش عمده رفتارهای اجتماعی در زمینه

های گروهی رخ می دهد و شناخت این زمینه در بررسی روحیات و اخلاق فردی و اجتماعی انسان ها اهمیت فراوان دارد. «روانشناسان اجتماعی علاقه مند به درک و فهم عوامل و شرایط بسیاری هستند که رفتار اجتماعی و اندیشه های اجتماعی افراد را شکل می دهند. این موارد شامل اعمال، احساسات، باورها، خاطره ها و استنباطهای آنها درباره اشخاص دیگر می شود» (بارون، ۱۳۸۸: ۱۱). عرصه دیگر ارتباط اخلاق و رفتار در جایی دیده می شود که برخی اخلاق را به معنای نظام رفتاری گروهی از انسان ها به کار برده اند. مثلاً وقتی از اخلاق اسلامی سخن می گوئیم منظور مجموعه رفتارهایی است که مورد پسند اسلام و مسلمانان می باشد.

اهمیت سفرنامه شاردن

تشکیل سلسله صفویه در آغاز قرن شانزدهم میلادی (۱۵۰۱م - ۸۸۰ ه.ش) همزمان با دو واقعه اساسی در اروپا بود. اول این که دولت قدرتمند و مسلمان عثمانی موفق شده بود تا پشت دروازه های وین پایتخت اتریش در قلب اروپا پیش روی کند. واقعه دیگر شروع رویکرد استعماری دولت های اروپایی است که پس از کشف قاره آمریکا وارد عرصه نوینی شد. هر دوی این رویدادها بر توجه اروپاییان به ایران تأثیر بسیاری نهاد. در پی این توجه، سفرنامه نویسی در دوران صفویه نیز از بُعد کمی و کیفی گسترش فراوانی یافت زیرا در این دوره کشورهای اروپایی که می خواستند از توسعه قدرت عثمانی جلوگیری کنند، روابط خود را با ایران توسعه دادند. آنان می خواستند با گسترش روابط سیاسی دولت صفوی را تشویق کنند تا در برابر قدرت روزافزون دولت عثمانی با آن ها متحد شود، بنابراین سفرای بیشتری را به ایران می فرستادند و باب گفت وگوهای ایران و اروپا گشوده شد. یکی دیگر از دلایل ورود سفرای خارجی به ایران در این دوره رشد صنایع و تجارت در اروپا بود. آنها برای تغذیه صنایع جدید خود نیاز داشتند مرزهای تجارت خود را به بیرون از اروپا گسترش دهند. بنابراین کشورهای اروپایی بسیاری از سفرای خود را به ایران فرستادند. این افراد که با قصد و نیت مشخصی به ایران می آمدند، عموماً با سواد و تحصیل کرده و آگاه بودند و سفرنامه این دسته از مسافران از ارزش و اهمیت شایسته ای در تاریخ سیاسی برخوردار است که سفرنامه برادران شرلی از این گونه سفرنامه ها می باشد. اما نقطه ضعف این سفرنامه ها این است که نویسندگان آن بیشتر به مسائل سیاسی توجه کرده و گاه از ویژگی های فرهنگی و زندگی مردم معمولی غفلت کرده اند.

علاوه بر سفرای سیاسی، بازرگانان نیز از جمله افرادی بودند که در نقش سفیر با آگاهی از اوضاع ایران و امنیت به وجود آمده توسط صفویان به ایران سفر کردند. آنان که علاوه بر اشتغال به امر تجارت گاه حامل نامه هایی برای پادشاهان صفوی نیز بودند، قصد داشتند تا با گسترش روابط اقتصادی، قراردادهای تجاری با ایران منعقد سازند. آدام اولناریوس که در زمان شاه صفی دوم به ایران آمد، از این گروه می باشد.

گروهی دیگر از جهانگردان، بازرگانانی بودند که برای رونق بخشیدن به کسب و کار خود راهی مشرق زمین به خصوص هند می شدند. شاردن نیز از جمله این بازرگانان بود که در بازگشت از سفرهایش شرح مفصلی از مشاهدات خود را به نگارش درآورد. در میان سفرنامه هایی که در دوران صفوی توسط سیاحان اروپایی نوشته شده، سفرنامه شاردن جایگاه بسیار والایی دارد. ژان شاردن (Jean Chardin) متولد ۱۶ نوامبر ۱۶۴۳م و درگذشته به تاریخ ۵ ژانویه ۱۷۱۳م می باشد. سفر اول او به ایران از سال ۱۶۶۴م آغاز و تا سال ۱۶۷۰م که به پاریس بازمی گردد طول می کشد. «نخستین بار در سال ۱۶۶۴، پاریس را ترک گفتم و بعد از مدتی مدید در سال ۱۶۷۰ یعنی تقریباً پس از شش سال اقامت دائمی در مشرق زمین و مخصوصاً ایران که عمده کارهای من آنجا بود، به پایتخت فرانسه مراجعت کردم» (شاردن، ۱۳۳۵: ۳/۱). وی در خصوص سفر دومش چنین می نویسد: «من روز هفدهم اوت ۱۶۷۱ به قصد دومین مسافرت به هند از پاریس بیرون شدم. در آن زمان درست ۱۵ ماه از زمان بازگشتن از اولین سفرم سپری شده بود. به این نیت این سفر را آغاز نهادم که هم اطلاعات دقیق و بیشتری از چگونگی زبان، آداب و رسوم، مذهب، هنر، بازرگانی و تاریخ مشرق زمین تحصیل کنم و هم به کار تجارت خود رونق دهم» (شاردن، ۱۳۷۲: ۱/۱۷).

اهمیت این سفرنامه به دلایل زیر می باشد:

- ۱- تسلط شاردن به زبان فارسی که دیگر سفرنامه نویسان از آن بی بهره بودند و یا تسلط کافی نداشتند.
- ۲- مدت طولانی اقامت وی به طوری که ۱۲ سال در طی دو دوره شش ساله درایران زندگی کرد.
- ۳- معاشرت با اقشار و طبقات مختلف مردم ایران
- ۴- دانش، آگاهی و نگاه دقیق، فلسفی و با جهان بینی قوی به مسائل و رویدادها
- ۵- «شاردن عاشق تمدن مشحون از بدایع ایرانیان و شیفته عظمت و ابهت، ثروت و مکنات، علم و دانش، فنون و صنایع، آداب و اخلاق ایرانیان بوده است» (شاردن، ۱۳۳۵: ۱۲/۱)
- ۶- «شاردن با تحقیقات دقیق و تتبعات علمی مخصوص خویش، ایران و ایرانیان را برای اولین بار چنان که باید و شاید به جهانیان معرفی مرد. او با شیده نوین انتقادی و تاریخی دانش ایران شناسی (Iranologie) را در دنیای غرب بنیان نهاد» (همان: ۱۴)
- ۷- تنوع و گستردگی و جامعیت موضوعات سفرنامه به طوری که آن را دایره المعارف تمدن ایران نامیده اند.
- ۸- شاردن به همراه خود نقاشی انگلیسی آورده بود که تصاویر سفرنامه او حاصل قلم این فرد می باشد.

۹- پیشه‌بازرگانی و ویژگی شعلی شاردن که تاجر جواهرات بوده در نوع نگاه وی به پیرامونش مؤثر بوده است.

۱۰- قدرت دید و هنرمندی وی در استخراج مطالب و نکات ارزشمند تأثیر به‌سزایی داشته است.

۱۱- ارتباط نزدیک با شاه و درباریان به طوری که اطلاعات دست‌اولی از دربار شاهان صفوی ارائه می‌دهد. شاردن به قدری به شاه عباس دوم نزدیک شد که از او لقب تاجرباشی را دریافت کرد.

شاردن خود در سفرنامه اش در چندین جا به برتری نوشته‌هایش نسبت به موارد مشابه تأکید کرده است. او در همان جلد نخست چنین می‌نویسد: «خصوصیات عمده و اساسی آثار من در صحت و واقعیت مطلق آنها است و بس. در این سلسله آثار از درج و نشر هرگونه مطلب موهوم و ظاهر پسند و بی‌اساس و افسانه‌آمیز مطلقاً خودداری شده است. توصیف و تشریح ساده و طبیعی مشاهدات و معاینات، پایه و بنیاد این سیاحتنامه را به وجود آورده است» (شاردن، ۱۳۳۵: ۲/۱). در جایی دیگر می‌نویسد: «جامعه و خوانندگان هوشمندی که با دقت و آهستگی مندرجات سفرنامه مرا از نظر می‌گذرانند و با نوشته‌های جهانگردانی که پیش از من بدان سرزمین‌ها رفته‌اند، مقایسه می‌کنند؛ برتری آن را آسان درمی‌یابند» (شاردن، ۱۳۷۴: ۱۵۹۶/۴). شاردن در جای دیگر در خصوص سخت بودن کسب اطلاعات از حرمسرای شاهی چنین می‌نویسد: «در مدت دوازده سال دوران سفرهایم در ایران جهد بسیار کردم که در این مورد اطلاعات جامع و درستی بدست آورم و بر این باورم که حاصل تحقیقات من از کلیه اطلاعاتی که جهانگردان پیش از من در این زمینه تحصیل کرده‌اند، بیشتر و دقیق‌تر است» (همان، ۱۳۱۲/۴). او با توجه به اهمیت دانستن زبان فارسی، این ویژگی را کافی ندانسته و می‌نویسد: «گفتنی است که تنها دانستن زبان ملتی برای راه یافتن به خلقیات و تفکرات و رازهای زندگی آن قوم کفایت نمی‌کند بلکه پژوهنده باید دارای قوه تمیز و تشخیص ژرف و دیده تیز بین و هوش سرشار باشد تا بتواند در اعماق روح آن جماعت نفوذ یابد و گرنه از کنجکاووی و سنجش‌های ظاهری نتیجه کامل حاصل نمی‌گردد» (همان، ۱۵۹۶/۴). او در مورد شناختش از ایران چنین می‌نویسد: «در شناختن ایران چنان دقتی به خرج دادم و به قدری متحمل مشقات گشتم که اینک می‌توانم بدون هیچ اغراقی ادعا نمایم که فی‌المثل با اصفهان بهتر از لندن آشنایی دارم، اگرچه در شهر اخیر بیش از بیست سال زندگی کرده‌ام و زبان فارسی را با همان سهولت لسان انگلیسی تکلم می‌نمایم» (شاردن، ۱۳۳۵: ۵/۱).

با وجود تمام مزایایی که سفرنامه شاردن دارد ولی خالی از اشتباهات نیز نمی‌باشد که بخشی از آن به ناآگاهی او از موازین اسلامی و یا به نگاه متفاوت یک مسیحی به آداب و رسوم

مسلمانان برمی گردد. به چند نمونه از اشتباهات وی اشاره می شود.

۱- در جلد سوم در مورد باورهای ایرانیان درباره حق حکومت چنین می نویسد: « پادشاهی به تمام معنی موهبتی است که خدا به پیغمبرانش عطا می فرماید و پس از او این حق به امامان منتقل می شود » (همان، ۱۱۴۲/۳). در این جا شاردن امامت و ولایت را با سلطنت یکی دانسته است.

۲- در همین فصل می نویسد: « ایرانیان معتقدند که در سال ۲۹۶ هجری قمری دوازدهمین نفر از سلسله جانشینان حضرت پیغمبر و آخرین امام بدون انتخاب جانشین، به اراده خدا ناگهان از میان خلق ناپدید شد ». در اینجا اگر غیبت صغرای امام زمان (عج) مورد نظر شاردن بوده که عدد ۲۶۰ ه.ق و اگر منظور غیبت کبرای آن حضرت بوده عدد ۳۲۹ ه.ق صحیح می باشد. البته او در جایی دیگر امام موسی کاظم (ع) را ششمین امام می داند که احتمالاً سهواً دچار این اشتباه شده است (همان، ۱۳۷۳/۳).

۳- از همه جالب تر آنجا که از حمزه میرزا فرزند شاه عباس دوم سخن می گوید چنین می نویسد: « من نتوانستم معنی کلمه حمزه را بدانم و از کسانی که پرسیدم جواب درست و قانع کننده ای به من ندادند. در میان ما فرانسویان همزه معادل اپوستروف Apostrophe می باشد » (همان، ۱۶۱۰/۴). با نهایت تعجب شاردن "همزه" را با "حمزه" یکسان گرفته است. البته خود به این ناهماهنگی پی برده و ادامه می دهد که این مفهوم نمی تواند نام کسی باشد و بی گمان معنی دیگری دارد.

۴- وی در خصوص حساسیت ایرانیان نسبت به همسرانشان در روابط اجتماعی از واژه "حسادت" برای مردان به کار می برد که احتمالاً منظور او واژه "غیرت" می باشد که در فرهنگ اروپایی معادلی ندارد. « حس حسادت به شدت بیشتری از آنچه در کشورهای همسایه بروز می کند، ظاهر و جاری می شود (شاردن، ۱۳۷۴: ۱۳۱۰/۴).

۵- عدم اطلاع از پیشینه بسیاری از علوم نیز گاه موجب قضاوت های نادرست وی شده است. به عنوان نمونه آنجا که از تاریخ ایران سخن می گوید با ناآگاهی تمام ایرانیان را فاقد سابقه در دانش تاریخ و جغرافیا می داند. «ایرانیان را در تاریخ نیز معرفت اندک است و این علم در میان ایشان در مرحله ابتدایی می باشد و استنباط این نکته از آنچه درباره جغرافیا گفتیم به سهولت امکان پذیر می گردد» (شاردن، ۱۳۳۸: ۷۶۹/۶). دلیلی که شاردن می آورد این است که خیلی از ایرانیان نمی دانند که مثلاً در هلند رژیم جمهوری ایجاد شده که دلیل قانع کننده ای نیست، زیرا لازم نیست ایرانیان حتماً بدانند که در فلان گوشه اروپا چه اتفاقی افتاده است. چه بسا در خود اروپا نیز بسیاری مردم آن از حوادث کشورهای این قاره بی اطلاع باشند.

البته موارد دیگری از این اشتباهات و قضاوت های شاردن وجود دارد که به نسبت حجم

مطلب و مفصل بودن این سفرنامه خارج از عرف نیست و به هر حال با توجه به تفاوت دیدگاه‌های فرهنگی، چنین اختلاف نظرانی بدیهی است. ضمناً در ترجمه عباسی، ایشان به سبک مترجمان دهه‌های گذشته، هر جا به چنین مواردی برخورد کرده حتماً در زیر نویس توضیحاتی گاه مفصل داده است.

سفرنامه شاردن در ایران به شکل‌های گوناگون ترجمه و چاپ شده است. مشهورترین این ترجمه‌ها به این شرح می‌باشد.

۱- ترجمه ۱۰ جلدی توسط محمد عباسی که توسط انتشارات امیرکبیر از سال ۱۳۳۵ تا ۱۳۴۵ منتشر شد و سپس چاپ دوم نیز در سال ۱۳۴۹ عرضه گردید. ایشان عنوان اصلی را "سیاحتنامه شاردن" و عنوان فرعی را "دائرة المعارف تمدن ایران" نامیده است. ایشان مقدمه‌ای در معرفی شاردن و اهمیت سفرنامه اش نوشته و بارها از وی ستایش کرده و گاه نیز در مواردی که وی اشتباه یا قضاوت نادرستی داشته، به خواننده یادآوری کرده است. ضمناً جلد دهم را "فرهنگ و فهارس" تشکیل می‌دهد که توسط مترجم گردآوری شده است.

۲- ترجمه ۵ جلدی توسط اقبال یغمایی ترجمه شده و توسط انتشارات توس از سال ۱۳۷۲ تا ۱۳۷۵ چاپ و منتشر شده است. ایشان نیز مقدمه‌ای بر ترجمه خود نوشته است که آگاهی‌های خوبی از این سفرنامه به دست می‌دهد.

۳- حسین عریضی بخش مربوط را اصفهان ترجمه نموده و انتشارات نگاه تهران (۱۳۶۲) و انتشارات گلها اصفهان (۱۳۷۹) آن را عرضه نموده است.

۴- کریم سخنور بخش مربوط به آذربایجان را ترجمه نموده که توسط انتشارات امیرکبیر (۱۳۳۵) چاپ و نشر یافته است.

ویژگی‌های اخلاقی ایرانیان در سفرنامه شاردن

شاردن در طول سفرها و اقامت در ایران با دقت فراوان به بساری از جنبه‌های فرهنگی و اجتماعی ایرانیان توجه کرده و آنها را به نگارش درآورده است. کتاب او مملو از اطلاعات گرانبها و خواندنی است. سفرنامه او در زمان خودش در اروپا مورد استقبال واقع گردید، به طوری که گروهی دیگر از اروپاییان مشتاق سفر به مشرق زمین به خصوص ایران گشتند. این سفرنامه امروزه نیز از منابع معتبر و دست اول پژوهش در تاریخ سیاسی و فرهنگی مردم و حکومت صفویان می‌باشد.

البته شاردن نیز گاهی به مانند هر بیگانه دیگری از عمق فرهنگ و اعتقادات مذهبی ایرانیان آگاهی نداشته است و گاه به همین دلیل نسبت‌های ناشایست به مردم ایران داده و گاه هم مانند دیگر سیاحان خارجی تعمیم‌های ناروا در قضاوت‌هایش داشته است. اما در مجموع نگاه شاردن نسبت به دیگر اروپاییان به مردم ایران و فرهنگ و روحیات آنان همراه با واقع‌بینی

و نظر مثبت می باشد.

شاردن فصل یازدهم از سفرنامه اش را به اخلاق و خوی ایرانیان اختصاص داده است. این فصل در ترجمه عباسی در جلد چهارم تحت عنوان طبیعت، اخلاق و عادات ایرانیان از صفحه ۱۴۱ تا ۱۷۷ و در ترجمه یغمایی در جلد دوم تحت عنوان طبع و خلق و خوی ایرانیان از صفحه ۷۶۰ تا ۷۷۹ آمده است. اگر اخلاق فردی و اجتماعی را به فضایل (پسنیدیه) و رذایل (ناپسند) تقسیم کنیم، او به تعدادی از این ویژگی های اخلاقی ایرانیان پرداخته است. ابتدا در مورد فلسفه علم اخلاق در میان ایرانیان و سپس در ادامه چند نمونه از این صفات اخلاقی را از قول شاردن بیان می کنیم.

فلسفه اخلاق ایرانیان

هنگامی که از فلسفه هر علمی سخن می گوئیم فارغ از مباحث دقیق فلسفی، منظور چیستی و هدف آن علم مطرح است. در اخلاق نیز منظور از فلسفه اخلاق از چگونگی افعال اخلاقی بحث می شود. به تعبیر دیگر، فلسفه اخلاق، علمی است که در آن از چیستی خوبی و بدی و از وظایف و تکالیف اخلاقی و این که این تکالیف برای چه مقصودی باید انجام گیرد و هدف و غایت این وظائف و تکالیف چیست، بحث می کند. بنابراین، «فلسفه اخلاق، علمی است که از مبادی تصدیقی علم اخلاق به منظور تشخیص معیارهای خوبی و بدی و به دست آوردن ملاک ارزشی رفتار انسان ها بحث می کند؛ به این معنا که انسان تکالیف و رفتارهای اخلاقی را برای چه هدف و غایتی باید انجام بدهد یا آن را ترک کند، و هدف و مقصد این رفتارها چیست؟ هدف فلسفه اخلاق، شناخت ملاک های خوبی و بدی افعال است تا انسان ها رفتارشان را بر اساس آن و با انگیزه و هدفی که از آن دارند بسنجند» (زکی، ۱۳۸۴: ۶۷). با این مقدمه در پی آن هستیم که نظر شاردن فلسفه اخلاق در نزد ایرانیان را بررسی کرده و این عامل چه نتایجی در رفتار این مردم داشته است. شاردن در فصل دوازدهم جلد سوم (ترجمه یغمایی) تحت عنوان درباره اخلاق، در این خصوص می نویسد: «ایرانیان فلسفه اخلاق و آداب را علم حکمت می نامند و می توان باور داشت به این علم بیشتر از همه علوم توجه و اعتنا می کنند؛ از این رو از همه اقوام و ملل دیگر بیشتر به اصول اخلاقی پایبندند؛ و چون به مقدرات و سرنوشت و حکمت بالغ رب جلیل و فرزبود یزدانی (حکمت الهی) اعتقاد راسخ دارند در برابر نزول سخت ترین بلاها و دردناک ترین دردها سر تسلیم فرود می آورند و به قسمت ازلی به دیده رضا می نگرند، حتی مرگ را چون فرمان معبود است با خوشرویی استقبال می کنند» (شاردن، ۱۳۷۴: ۱۰۵۰/۳). اعتقاد ایرانیان به این مسائل اخلاقی در رفتارهای اجتماعی و اخلاق فردی دیده می شود. (غالب موازین اخلاقی و مبانی معنوی از قبیل صبر و همت و اعتدال در اندیشه و افکار ایشان وجود دارد. ایرانیان به شدت مخالف حرص و طمع هستند و بسیار مهمان نواز می باشند. همیشه رعایت

موازن عدالت را به خصوص برای پادشاهان لازم می‌شمردند. (شاردن، ۱۳۳۸: ۴۰۹/۵)

اخلاق اجتماعی در حوزه روابط زن و مرد

شاردن ضمن اشاره به ویژگی آب و هوایی و تأثیر آن بر مردمان هر سرزمین چنین می‌نویسد: «من طی سفرهای خود بدین واقعیت اعتقاد کامل دارم که کلیه عادات و آداب و رسوم مشرق زمین تابع حرارتِ غریزی بدن آنان و مقتضیات اقلیمی است که در آن زندگی می‌کنند» (شاردن، ۱۳۷۴: ۱۳۱۰/۴) وی سپس در خصوص ایرانیان نیز نتیجه‌گیری می‌کند که: «هوای ایران گرم و خشک و برای ایجاد هیجان‌ها و تمایلات جنسی و عاشقانه کاملاً مستعد می‌باشد، به دیگر سخن جاذبه مردان نسبت به زنان حادّ و جوشان می‌باشد» (همان، ۱۳۱۰/۴). پس از این مقدمه به بحث ازدواج در میان ایرانیان اشاره کرده است. «به اعتقاد ایرانیان رهبانیت و تجرد نه تنها زشت و عیب است بلکه گناه و خطاست. افزون بر این شرع اسلام دلالت بر آن دارد که مردان پس از رسیدن به حد بلوغ باید زن بگیرند» (شاردن، ۱۳۷۲: ۴۲۷/۱). این مطلب دقیقاً از حدیث پیامبر اکرم (ص) که فرموده‌اند: «لارُهبانیه فی الاسلام» گرفته شده است.

یکی دیگر از خصوصیات ایرانیان از نظر شاردن رعایت عفاف در میان زنان و مردان است که نسبت به مردمان اروپا، او را شگفت زده کرده است. «من بارها در سفر با زنان در یک چادر یا یک کاروانسرا بوده‌ام و دریافته‌ام که مردان تعهد دارند از نزدیک محلی که زنان حضور دارند نگذرند. آیین آداب و معاشرت این است که مردی در راهی با زنی به هم رسد هر چند که زن سراپا پوشیده است باید روی خود را برگرداند تا زن بدون نگرانی و شرم زدی بگذرد. حسد ورزی مردان در این مورد چندان زیاد و ریشه دار است که وقتی زنی درمی‌گذرد، هنگامی که وی را به خاک می‌سپارند چادری روی گوش می‌گسترند تا چشم مرد نامحرم هنگام تدفینش به کفنش نیفتد و بدین گونه به مردان تعلیم می‌دهند که از نگرستن به زنان دیگر به اعتقاد تمام بپرهیزند» (همان، ۱۳۱۱/۴)

بنا بر آیه شریفه قرآن: قُلْ لِلْمُؤْمِنِينَ يَعْضُوا مِنْ أَبْصَارِهِمْ وَيَحْفَظُوا فُرُوجَهُمْ ذَلِكَ أَزْكَىٰ لَهُمْ إِنَّ اللَّهَ خَبِيرٌ بِمَا يَفْعَلُونَ (۳۰) وَقُلْ لِلْمُؤْمِنَاتِ يَعْضُنَّ مِنْ أَبْصَارِهِنَّ وَيَحْفَظْنَ فُرُوجَهُنَّ (قرآن مجید ۳۰/۲۴) به مردان مؤمن بگو دیده [از نگاه به نامحرم] فرونهند، و غریزه جنسی خود را پاک نگهدارند، این برای آنان پاکیزه تر است، مسلماً خداوند به آنچه انجام می‌دهند آگاه است «۳۰» و به زنان باایمان بگو دیده [از نگاه به نامحرم] فرونهند، و غریزه جنسی خود را پاک نگهدارند. (قرآن مجید، ترجمه حسین انصاریان ۳۰/۲۴)

بر طبق این آیات قرآن، مردان و زنان مسلمان موظف به رعایت اصولی در روابط اخلاقی شده‌اند که شاردن به خوبی آن را در جامعه ایران دیده و چنین توصیف می‌کند: «به مردان ایرانی آموخته‌اند که اگر به قصد نظربازی به گونه‌ای به حرمسرای دیگران (زنان در منزل) نگاه

کنند، خداوند آنان را از نعمت های بهشت های بی شمار خود محروم می کند، از این کار زشت خودداری می ورزند و خودِ واعظان و آمران به معروف نیز خویشنداری می کنند. همچنین به زنان می آموزند که همداره حافظ حرمت و شرف و عفاف خود باشند و نه تنها هرگز نیت برقراری رابطه با مردان را در ضمیر و ذهن خود نپروانند بلکه به مردی ننگرند و چنان در مستوری خود بکوشند که هیچ مردی دیدن آنان را نتواند. اما آنان به منظور حفظ حیثیت و نیکنمایی خویش هرگز تسلیم هوس و آلودگی نمی شوند» (همان، ۱۳۱۲/۴). دیگر جهانگردان اروپایی در زمان صفویه نیز در خصوص پوشیدگی زنان مسلمان مطالبی را در سفرنامه های خود ذکر کرده اند. « زنان مشرق زمین عادت به چادر دارند و هرگز روی خود را نمی گشایند» (دلواله، ۱۳۸۰: ۲۸۷). «این ننگ بزرگی برای زن است که چهره بی حجابش را کسی ببیند» (تاورنیه، ۱۳۸۲: ۲۶۱). «زنان هنگام عبور از گذرگاه های عمومی نمی گذارند صورتشان دیده شود و از سر تا قوزک پا را به وسیله چادر می پوشانند» (اولثاریوس، ۱۳۸۰: ۲۸۷).

اخلاق اجتماعی حوزه معاشرت

صفات بارز ایرانیان در روابط اجتماعی از نگاه تیزبین شاردن مخفی نمانده و در چندین جای سفرنامه اش به آنها اشاره کرده است. شاردن فضایل اخلاقی ایرانیان را نتیجه تأثیر فلسفه اخلاق در نزد ایرانیان می داند «همین فضایل اخلاقی و انسانی مایه تحکیم بسیاری از صفت های نیکو مانند شکیبایی، نیرومندی، میانه روی در نهاد ایشان می شود. ایرانیان بر اثر تجلی همین فضایل و مظاهر متعالی از آزمندی و طمع ورزی به شدت بیزاری می جویند. از میهمان نوازی دلشاد می شوند، شیفته و دلباخته دادگری و انصافند» (شاردن، ۱۳۷۴: ۱۰۵۰/۳). «ایرانیان مؤدب ترین مردم مشرق زمین و خوش خلق ترین خلق جهان می باشند. افراد معقول ایرانی با مؤدب ترین اشخاص اروپائی می توانند هم طراز باشند. ایرانیان به حد اعلا خوش حالت و نیک رفتار و به قدر امکان نرم، متین، موقر، مهربان و ملایم هستند. بازم یک بار دیگر می گویم که ایرانیان به طور قطع و یقین مهربان ترین خلائق جهان می باشند» (شاردن، ۱۳۳۶: ۱۵۶/۴). شاردن بارها به تأثیر آب و هوا بر روحیات انسان ها اشاره کرده و یکی از عوامل مهم شکل گیری شخصیت مردم هر کشوری را ویژگی های آب و هوایی می داند. در خصوص ایران نیز چنین نظر می دهد که: «به اعتقاد من میان همه سرزمین های گسترده دامن خاور زمین خواه از نظر دیدن بدایع و شگفتی ها و معرفت به معارف و خواه از جهت تحصیل سود مادی که مورد توجه ملل دور قرار گرفته، ایران از هر جهت در مقام اول است زیرا هوای این کشور بسیار ملایم و معتدل و پاکیزه است. مردمانش روشن اندیش و با هوشمندی و از نظر روح و احساس و تفکر به ما اروپائیان از اقوام دیگر نزدیک ترند» (شاردن، ۱۳۷۴: ۱۵۹۳/۴). «چون میان محیط زیست و نیروهای فکری و خصایص ردحی و جسمی مردمان هر منطقه روابط خاصی در میان است، می توان باور کرد که مردمان ایران ظریف طبع، هوشمند، نازک خیال، مصلحت نگر و عاقبت

اندیشند» (همان، ۱۵۹۳). در همین ارتباط به مقایسه ایران و کشورهای همسایه پرداخته و می نویسد: «با این که از یک سو با عثمانی و از دگر سو با هند همسایه اند، نه مانند عثمانی ها خشن و درنده خو و نه مانند هندیان زود باور و کم فکر می باشند. ایرانیان فکر روشن، طبع ملایم و قابلیت تمدن پذیری و شهرنشینی دارند» (همان، ۱۵۹۴). در خصوص معاشرت ایرانیان با هم شاردن به نکات مهمی اشاره می کند که اعتقاد مذهبی مردم ایران بر می گردد. «ایرانیان با هم کم جنگ و ستیز و آویز می کنند و اگر به سببی با هم به پرخاشگری و جدال برخیزند. خشم و غضبشان زود فرو می نشیند و مثل ما نیستند که اختلافشان به قهر و کینه بیانجامد. یکی دیگر از خصایص در خور آفرینشان این است که هنگام مجادله هر چند خشمگین شوند و گرچه بدزبان و فحاش و فاجر باشند، هرگز نام پاک خدا را به زشتی نمی برند. نه تنها سخنان کفرآمیز بر زبانشان نمی رود، بلکه چنین خیالی بد در ضمیرشان نمی گذرد» (همان، ۱۳۷۴: ۷۶۳/۲). توصیه های پیامبر اکرم (ص) و سایر معصومین (ع) در مذمت قهر دو مسلمان موجب رواج این اخلاق اجتماعی یعنی دوری از قهر و کینه میان ایرانیان شده است. از جمله از پیامبر اکرم (ص) نقل شده: برای هیچ مسلمانی جایز نیست که از برادر همکیش خود قهر کند و بیش از سه روز از وی دوری گزیند، و هر کدام از آنان که برای آشتی پیشقدم باشد در رفتن به بهشت مقدم تر است. آداب ایرانیان در هنگام ورود میهمان که تاکنون نیز رعایت می گردد، در زمان صفویه نیز در نگاه شاردن چنین آمده است: «رسم سخن گفتنشان بسی مهرآمیز و نغزتر و نرم تر می باشد. هنگام پذیرایی با یک حالت جذابی به واردین می گویند: خوش آمدی، صفا آوردی، جای شما خالی بود» (شاردن، ۱۳۳۶: ۱۶۰/۴). هنگام سوگواری و عرض تسلیت چنین اظهار ادب می کند و می گویند: سر شما سلامت، شما سرسبز باشید، یعنی زندگی شخص شما در نظر من به قدری عزیز است که در صورتی که شما زنده باشید، ولو هرکس بمیرد برایم حائز اهمیت نخواهد بود، حضور و صحت شما جهت من کافی است» (همان، ۱۶۳/۴).

رعایت احترام در معاشرت فقط محدود به روابط حضوری نیست بلکه در نامه نگاری و مکاتبات نیز باید رعایت شود. «حقیقت این اسم که احترامات و ادبی که مردم مشرق زمین هنگام سخن گفتن یا در نامه نگاری رعایت می کنند در هیچ نقطه روی زمین رعایت نمی شود. نامه نگاری در مشرق زمین تابع شرایط خاصی است.» (همان، ۱۳۷۴: ۷۶۳/۲).

اخلاق اجتماعی ایرانیان در روابط با سایر مذاهب

با توجه به این که از دوران های گذشته ایران از یک سو محل آمد و شد بسیاری از بازرگانان و کاروان های تجاری از نژادها و ادیان گوناگون بوده و از سوی دیگر در خود سرزمین ایران نیز تعدد اقوام و مذاهب وجود داشته است، نوعی تسامح و مدارا در خصوصیات اخلاقی مردم ایران شکل گرفته و این منش و خوی جز در مواردی که بیشتر ستیزهای سیاسی عامل آن بوده، در نگاه گردشگران با اهمیت جلوه کرده است. «یکی از صفات برجسته فرهنگی ایرانیان که

در تعداد زیادی از سفرنامه‌ها مورد اشاره واقع شده است، اعتقاد و التزام به تساهل دینی و مذهبی هم در قبال بیگانگان مقیم ایران شامل تجار، سفرا و سیاحان و هم در برابر ایرانیان مسیحی، یهودی، زردشتی و کلاً اقلیت‌هاست که دین و مذهبی متفاوت از مذهب غالب و حاکم یعنی شیعه دوازده امامی داشتند. چنین ویژگی‌ای نشان می‌دهد که مسأله همزیستی مسالمت آمیز دینی و مذهبی، در حالی که در اروپای متجدد به تازگی عصر تفتیش عقاید را سپری نموده و یا هنوز آثار و پیامدهای منفی آن بر اروپا سایه افکن بود، تا چه میزان برای سیاحان حائز توجه بوده و همچنین نشان از ظرفیت‌های ذاتی دین اسلام، مذهب تشیع و روح متساهل ایرانی دارد که در بستر زمانه آن را به دفعات آزموده بود» (کریمی، ۱۳۸۶: ۴۰). درگیری‌های مذهبی میان پروتستان‌ها و کاتولیک در اروپا به قدری شدید بود که شاردن پس از بازگشت به فرانسه به دلیل تحت فشار قرار گرفتن پروتستان‌ها مجبور شد به انگلستان برود، لذا این تساهل و مدارای ایرانیان برای فردی چون شاردن جالب توجه است. دلیل این نحوه برخورد ایرانیان آموزه‌های اسلامی و شیعی و روش اهل بیت (ع) با پیروان سایر مذاهب و ادیان می‌باشد. «از جمله خصائص عالیّه ایرانیان دوستداری و مردمی و مهربانی آنان نسبت به افراد خارجی می‌باشد. پذیرایی و حمایتی که از بیگانگان می‌کنند، میهمان‌نوازیی که بی تفاوت نسبت به افراد هر مملکت به عمل می‌آورند، و مراعاتی که حتی در مورد کسانی که پیرو مذهب باطلی هستند به جا می‌آورند، به راستی اعجاب انگیز و در خور تحسین و آفرین است» (شاردن، ۱۳۷۴: ۷۶۲/۲). «چون ایرانیان به طبع مردمانی آرام و سازگار و دارای عواطف و احساسات انسانی می‌باشند و هرگز تصادمی میان آنان و مسیحیان روی نمی‌دهد» (همان، ۱۵۹۴/۴). این مطلب از دید سایر سیاحان نیز پنهان نمانده است، به طوری که در سفرنامه برادران شرلی نیز چنین آمده: «اهالی (ایران) خیلی مؤدب و نسبت به خارجه مهربان هستند. البسه آنان خیلی پاک و خوش طراز است» (شرلی، ۱۳۵۷: ۸۷).

نگاه تصدیقی اعتقادات اسلامی نسبت به پیامبران الهی به خصوص حضرت عیسی (ع) موجب نگاه مثبت مسلمانان به خصوص ایرانیان به مسیحیان و حسن برخورد به ویژه با ارامنه شده است. «آنچه به نوبت خود در خور تعظیم و احترام است، این است که عامّه ایرانیان دعا و ذکر همه افراد بشری را پیرو هر مذهب باشند مورد پذیرش درگاه حضرت احدیت می‌دانند و هر وقت بیمار شوند یا گرفتاری و نگرانی دیگری برایشان روی نماید به مقدسان و پیشوایان مذهب حقه دیگر نیز التجا می‌جویند و آنان را به شفاعت برمی‌انگیزند» (همان، ۷۶۲/۲).

نکته مهم در مورد روابط ایرانیان با پیروان سایر مذاهب، این است که نوع این روابط تا حدودی بستگی به راه و روش شخص شاهان صفوی دارد. مثلاً شاه عباس به خصوص با مسیحیان و هیئت‌های تبشیری آنان همراهی و مدارا می‌کرد. این روش به دلیل جلب حمایت اروپائیان برای مقابله با دولت عثمانی بود. «در حقیقت رفتار عالی شاه عباس با ارامنه و سایر

مسیحیان و آزادی کاملی که آنان در به جای آوردن آداب و رسوم مذهب خود داشتند، چنان این جهانگرد (دلواله) را تحت تأثیر قرار می دهد که او در این باره زبان به تعریف و تمجید از شاه ایران می گشاید و از شاهزادگان کشورهای غربی به رغم هم کیشی و هم خونی، نسبت به آزار و شکنجه مسیحیان مقیم عثمانی بی اعتنا بودند، انتقاد می کند و در این راه آن قدر تند می رود که سانسور وقت در موقع چاپ کتاب مانع انتشار آن قسمت از نامه ها می شود» (حاجیان پور، ۱۳۸۶: ۴۲)

شاه عباس دوم نیز چنین سیاستی داشت. شاردن که هم در دوران این پادشاه در ایران بوده است و هم بعد از مرگ او و در آغاز تاجگذاری شاه صفی دوم (شاه سلیمان بعدی) به ایران آمده است، یکی از بخش های سفرنامه خود را به نام شاه عباس دوم به این شکل تقدیم می کند: «این دفتر را به نام نیک و آفرین گویی به عباس پادشاه فقید ایران که همواره احترام عمیق و بی شائبه ای به آن اعلیحضرت مفتخّم (پادشاه فرانسه) داشت و پیوسته فضایل و مکارم نادری را که خدا به شما عنایت فرموده می ستوده، آغاز می کنم» (همان، ۱۵۹۱/۴). شاردن سپس به سیاست شاه عباس در خصوص مسیحیان اشاره می کند و آن را می ستاید. «مسیحیان که در سایه مهربانی و گرم خویی و دادگری وی همواره به اسودگی و شادمانی فارغ از هر گونه نگرانی و ناآرامی زندگی می کردند، اکنون بر مرگش در نهران به درد می گریند زیرا نه تنها وی را پادشاهی دانا و دادگر می شمردند بلکه پشتیبان و پدری مشفق و مهربان می دانستند، از آن که در زمان سلطنت وی هیچ بدخواهی جرأت نداشت به آزار مسیحیان برخیزد و به معتقدات مذهبی آن ها بی حرمتی روا دارد..... مسیحیان همواره مهربانی ها، یاری ها و حمایت گری های این پادشاه دادگر و دانا را به یاد می سپارند و نسل های بعد نیز همچنان مهرش را از دل به در نمی کنند» (همان، ۱۶۰۴/۴). در اواخر دوره صفویه به خصوص در زمان شاه سلطان حسین با تقویت جایگاه علما، مبارزه با اقلیت های دینی ابعاد گسترده ای به خود گرفت به خصوص با اقلیت زردشتی که موجب همکاری برخی از آنان با افغانهایی گردید که علیه دولت صفوی شورش کردند.

اخلاق اجتماعی ایرانیان و نگاه تقدیری به حوادث و رویدادها

نگرش هر ملتی به رویدادها و وقایع زندگی، معمولاً متفاوت می باشد که به پیشینه فرهنگی و اندیشه های اعتقادی آنان برمی گردد. ایرانیان نیز از این قاعده مستثنی نبوده و عموماً با نگاه فلسفی که از اعتقادات دینی و مذهبی آنان سرچشمه گرفته با رویدادهای زندگی خود مواجه می شده اند. شاردن در این باره چنین می نویسد: «ایرانیان به خوب و بد زندگی، سختی ها و ستمها، فراز و نشیب هایی که در طول حیات با آنها رویارو می شوند به نظر فلسفی می نگرند، اما به نیک یا بد آینده توجه زیادی ندارند و نه از بدش می هراسند و نه از خوبی خرم می شوند» (همان، ۱۶۱/۲). این نوع نگاه به دنیا که نباید خیلی به خوشی های آن دل بست و نه

خیلی برای از دست رفتن آن افسوس خورد مصداق این آیه از قرآن مجید می باشد: لِكَيْلَا تَأْسَوْا عَلَىٰ مَا فَاتَكُمْ وَلَا تَفْرَحُوا بِمَا آتَاكُمْ تا بر آنچه از دست شما رفته اندوهگین نشوید و به [سبب] آنچه به شما داده است شادمانی نکنید (قرآن مجید، ۵۷/۲۳).

نکتهٔ مهمی که باید مورد بررسی قرار گیرد ارتباط اخلاق و مسئولیت اجتماعی با جبر است. «شرط لازم مسئولیت اخلاقی اختیار و آزادی عامل است به گونه ای که به نظر می رسد اگر فرد عملی را بدون اختیار انجام دهد نه سزاوار تحسین است و نه مستوجب سرزنش، لذا مهمترین شرط مسئولیت اخلاقی ارادهٔ آزاد و اختیار است» (حسین زاده یزدی، ۱۳۹۸: ۶). تفکر تقدیرگرایی و اعتقاد به جبر ریشه در تاریخ فکری و مذهبی ایرانیان دارد که از دوران باستان قابل بررسی می باشد زیرا آیین زروانی که پیش از زردشت در ایران رایج بوده در پیدایش این اندیشه نقش داشته است. وانمود کردن تسلط تقدیر بر سرنوشت انسان ها بعدها از عوامل تحکیم پایه های حکومت خلفا و حکام بوده است. این اندیشه از طریق یهودیان در میان اعراب جاهلی نیز نفوذ کرده بود به طوری که در قرآن آنجا که مشرکان در خصوص بت پرستی بازخواست می شوند، آنان پاسخ می دهند: وَقَالُوا لَوْ شَاءَ الرَّحْمَنُ مَا عَبَدْنَاهُمْ وَمَيَّ گویند اگر [خدای] رحمان می خواست آنها را نمی پرستیدیم (قرآن مجید ۲۰/۴۳). بحث قضا و قدر، جبر و اختیار از پر مناقشه ترین مباحث کلامی بعد از اسلام می باشد که گاه عوامل سیاسی به آن دامن می زد، به طوری که امویان برای توجیه سیاست های خود اندیشهٔ جبر را ترویج می کرد و یا بنی عباس در دورهٔ مأمون طرفدار اندیشهٔ تفویض و اختیار بود و مکتب های کلامی اشاعره و معتزله هر کدام طرفدار یکی از این دو طرز فکر بودند و اندیشهٔ تشیع از این سخن امام صادق (ع) بهره مند شد: لَا جَبْرَ وَلَا تَفْوِیضَ بَلْ أَمْرٌ بَيْنَ الْأَمْرَيْنِ (ر-ک بحالانوار ج ۵ باب العدل). «این نکته قابل ذکر است که مطالعات صورت گرفته در مورد زمینه های سیاسی، اقتصادی، دینی، اجتماعی و فرهنگی موثر بر شکل گیری باورهای تقدیرگرایانه حکایت از آن دارد که این پدیده با عوامل و شرایط متعددی مانند عوامل طبیعی و جغرافیایی، پایگاه اقتصادی و اجتماعی، نوع نظام های سیاسی، خانواده و سبک زندگی، نگرش و جهان بینی افراد یک جامعه به دنیا و زندگی، نوع آموزش و تعلیم و تربیت، باورها و تقیدات دینی و فرهنگی و... مرتبط بوده است» (رازنهان، ۱۳۹۶: ۱۲۱).

یکی از افکار و اندیشه های ایرانیان که در نگاه جهانگردان اروپایی مورد توجه قرار گرفته است، اندیشه و اعتقاد ایرانیان به تقدیر در سرنوشت انسان ها و حوادث می باشد. «بسیاری از سفرنامه نویسان با استناد به رواج طالع بینی و جادوگری و فال گیری، اعتماد زائد الوصف مردم به منجمان برای شناختن زمان خوش یمن یا نامیمون برای انجام کارها، اعتقاد به شانس و تصادف، مراجعه به استخاره به منظور انجام کارهای مهم، انجام کارهای غیر علمی در مواقع خسوف و کسوف و برخی رفتارهای دیگر که از منظر اروپائیان فاقد پایه علمی شمرده می شدند یا اظهار برخی عبارات و جملات در گفته های مردمان عادی بدین نتیجه رسیده اند که

خرافه‌گرایی و تقدیر باوری صفت برجسته و ریشه‌دار در جهان ایرانی است» (موسوی دالینی، ۱۳۹۵: ۱۴۰).

در دوره صفویه نیز تفکر تقدیر به عموم مردم سایه افکنده بود و بسیاری از مردم سرنوشت را بر خود حتمی می‌دانستند. «ایرانیان بر این اعتقادند هر چه خدا خواهد، همان می‌شود؛ و بر سر هر کس همان می‌رود که پروردگار در ازل مقدر فرموده است. به سخن دیگر به رضای دل تسلیم تقدیرند و بر خلاف بیشتر اقوام هرگز در برابر نامالایمات سر به طغیان و شورش بر نمی‌دارند و اگر رنج و آسیبی به آنان برسد، ناشاد و خسته دل نمی‌گردند و با آرامش باطن می‌گویند، مقدر است، یعنی در لوح تقدیر و ازل این بلا برای من بوده است» (همان، ۱۳۷۲: ۷۶۱/۲).

متأسفانه گاهی مردم از مقدمه صحیح پذیرفتن آموزه قضا و یا صبر در برابر بلا و مصیبت، نتیجه نادرستی گرفته و آن را با ظلم‌پذیری و انفعال یکی دانسته و آب به آسیاب ظالم می‌ریزند. «اغلب سفرنامه‌نویسان دوره صفوی از تقدیرگرایی ایرانیان و اعتقاد آنان به تحول همه رخدادها به خواست خدا صحبت کرده‌اند و آن را زمینه‌ساز نوعی روحیه رضا و تسلیم در برابر امور پیش‌آمده و توجیه و تبیین آن در فرهنگ ایرانی داشته‌اند. این تقدیرگرایی و روحیه فرهنگی تسلیم و رضا و توکل منفعلانه ایرانی مانع از بروز و ظهور و تداوم نیروهای پویا و فعال در حیات فرهنگی و اجتماعی ایرانیان قلمداد شده است» (رازنه‌ان، ۱۳۹۶: ۱۲۹). این فکر غلط مانند بسیاری از دوران‌های تاریخی در برخی عصر صفوی نیز نفوذ کرده بود. «خلق ایران بر این پندارند که خدا از این جهت آنان را آفریده که بار پر مخافت زجر و ظلم پادشاه را بکشند. آنان همیشه سر تسلیم در پیش دارند و هر گونه عقوبت را بی‌آنکه خود را گنهکار بدانند تحمل می‌کنند» (همان، ۱۳۷۴: ۱۶۵۲/۴). در همین ارتباط شاردن می‌افزاید: «ایرانیان سرنوشت را نصیب می‌گویند که معنی آن طالع و تقدیر و خوب یا بدی است که از ازل برای ایشان مقدر و معین شده است و آن امری قطعی و محتوم است» (همان، ۱۳۰۳/۳). اطاعت‌زا امر پادشاهان نیز از همین اندیشه گرفته شده و جالب این که اقدامات ظالمانه شاهان را نیز تحت تأثیر ستارگان می‌دانند و به این دلیل آنان را از ستم به مردم تبرئه می‌کنند. «عامه مردم که همه ساده‌دل و زود باورند، بر این اعتقادند هر نیک و بدی بر آنان می‌رود با خط روشن و کاملاً نمایان بر ستاره بخت و سرنوشتشان نوشته شده و معتقدند پادشاهان نیز که بر جان و مال مردم حاکم‌اند مقدرات سرنوشتشان تابع اجرام آسمانی است» (همان، ۷۷۰/۲).

شاردن در یکی از مسیره‌های سفرش در نزدیکی شیراز به کاروانسرای برخوردار می‌کند که دچار فرسودگی و خرابی شده و چنین می‌نویسد که: «ایرانیان بر عموم بر این اعتقادند که نه تنها بناهای عمومی بلکه هیچ بنایی را نباید ترمیم و آباد کرد. آنان بر این باور باطل و خرافه‌اند که بناها و عمارت‌ها نیز مانند آدمیان درگذرند و همچنان که انسان پیر شد می‌میرد، بناها وقتی رو به ویرانی می‌نهند ترمیم و تعمیر کردنشان کاری بیهوده است» (شاردن، ۱۳۷۴: ۱۳۷۳/۴).

ادامه چنین نتیجه می‌گیرد که این اعتقاد مبتنی بر آموزه‌های مذهبی می‌باشد که دنیا و هرچه در آن است درگذر است و نباید به آن دلبستگی داشت. گرچه در آموزه‌های اسلامی به عدم دلبستگی به ثروت‌ها و اموال دنیایی تأکید می‌گردد ولی این معنای ترک دنیا و آباد کردن آن نیست و سخن معروف: *الدُّنْيَا مَرْعَةٌ الْآخِرَةُ* بیانگر همین آموزه اسلامی می‌باشد. نتایج اعتقاد تفریطی به تأثیر سرنوشت محتوم و قضا و قدر بر زندگی اجتماعی و اقتصادی ایرانیان نیز اثرات نامطوبی نهاده است. «ماکس وبر اندیشه‌های ریاضتی و انجمن‌های صوفی را از عوامل انحراف دین اسلام قلمداد کرده، معتقد است که انجمن‌های صوفی با طرد تجملات دنیوی، یک دین عاطفی معطوف به جهان آخرت را برای توده‌ها به وجود آوردند. از دیدگاه وبر زهدگرایی در ارایش صوفی، همانند زهدگرایی پروتستان‌های زاهد، یک اخلاق مذهبی مرتبط با شغل نیست زیرا کنش‌های مذهبی آنها ارتباط بسیار کمی با مشاغل این دنیا دارد» (رازنهان، ۱۳۹۶: ۱۲۴). تأثیر صوفیان در اجتماع در نگاه شاردن نیز قابل توجه آمده است: «صوفیان چون همواره گوشه نشین و منزوی و غالباً در حال روزه داری اند، از اجتماع جدایند و نه تنها از وجودشان هیچ‌بودی به مردم نمی‌رسد بلکه افراد تنبل و تن‌پرور به ایشان تأسی می‌جویند و به خیل آنان می‌پیوندند. چله‌نشینی و شیفته‌انشریح و جذبیه و مکاشف می‌شوند و اندک‌اندک جامعه غیر فعال و بیمار می‌گردد. زیرا بر عموم میل به عزلت‌گزینی و تن‌زدن از کار و کوشش که مخالف ترقی اجتماع است در نهاد بسیاری از مردمان وجود دارد» (شاردن، همان: ۱۳۶۹).

نکته دیگری که در سفرنامه‌هایی که در این دوران نوشته شده؛ مشاهده می‌شود، اعتقاد ایرانیان به خرافاتی مانند رمالی، فال و طالع بینی است. خرافات در بیشتر جوامع انسانی با مقداری از شدت و ضعف وجود داشته و دارد. امروزه هم با تمام پیشرفت‌های علمی و فنی بشر حتی در کشورهای پیشرفته غربی نیز مردم دچار بعضی خرافاتی هستند که ریشه در تاریخ فرهنگی آنان دارد. «به طور کلی باید گفت که خرافه‌سازی و خرافه‌گرایی یک روی سکه‌ای است که روی دیگر آن عقل‌گرایی حکم شده است. زمانی که خرافه رخ بنماید، عقل‌گرایی در آن پنهان می‌شود و هر گاه که عقل‌گرایی در رفتار و گفتار انسان نمود پیدا کند، وی از باورهای خرافی فاصله می‌گیرد» (شعربافیان، ۱۳۸۳: ۴۲). شاردن نیز در جای‌جای سفرنامه‌اش به بعضی از اعتقادات خرافی مردم ایران اشاره کرده است. «ایرانیان به سعد و نحس ایام اعتقاد تمام دارند..... اعتقاد از حد فزون ایرانیان به سحر و جادو از آن جهت است که با همان وسیله خود را از گزند جادوی جادوگران در امان بدارند..... ایرانیان غیب‌گویی را به دو نام اسطرلاب و فال می‌نامند» (همان ۱۰۳۶/۳). شاردن در جایی دیگر چنین می‌آورد: «ایرانیان سخت شیفته غیب‌گویی و پیشگویی‌تی باشند. بنابراین اگر به سحر و جادو و تعویذ و طلسم و دعا اعتقاد تمام داشته باشند، جای شگفتی نیست، چه این جمله بیانگر تمایلات شدید انسان به قبول خرافه‌ها و ایاطیلی است که فالگیران و مرعیان غیب‌گویی بر آنان می‌خوانند» (شاردن، ۱۳۷۴: ۱۰۳۱/۳).

این موضوع در سفرنامه اولتاریوس نیز بازتاب داشته است: «ایرانی‌ها معمولاً به فال اعتقاد زیادی دارند و مشتریان زیادی همیشه دور این فالگیرها را گرفته‌اند. در قسمت غربی میدان اصفهان و نزدیک قصر سلطنتی فالگیران و پیشگویان بساط خود را گسترده و برای اشخاص فال گرفته و سرنوشت آنها را می‌گویند» (اولتاریوس، ۱۳۶۹: ۶۱۰/۲). البته این خرافاتی بودن مربوط به بیشتر ایرانیان اعم از زن و مرد و مسلمان و غیر مسلمان بوده است. «زنان اصفهان موهوم پرست‌ترین زنان دنیا هستند آرامنه بسیار خرافاتی و موهوم پرست هستند. معتقدند اگر شخص تب داری روی قبر کسی که مظلوم کشته شده، کوزه آبی را که از آن می‌نوشد بشکند، تب قطع خواهد شد» (شاردن، ۱۳۷۹: ۱۶۷).

اعتقاد به تأثیر اجرام آسمانی در زندگی انسان‌ها از دوران‌های گذشته در بیشتر اقوام و ملت‌ها وجود داشته است که ایرانیان نیز از این قاعده مستثنی نبوده‌اند. سعد و نحس بودن ایام نیز از این اعتقاد سرچشمه می‌گیرد. «ایرانیان به احکام نجوم سخت معتقدند و هر چه از نیک و بد پیش آید، در نتیجه گردش موافق یا مخالف اجرام سماوی می‌پندارند. آنان با این که از قدیم‌ترین زمان به داشتن دانش و هنر شهره آفاق بوده‌اند، به بسیاری از خرافات و اوهام که زائیده جهل و نادانی است، اعتقاد کلی دارند؛ چنان که در جوامع بشری زمان حال، هیچ ملتی به قدر آنان معتقد به سحر و جادو و طلسم و تعویذ نیست» (شاردن، ۱۳۷۴: ۱۰۳۵/۳). اعتقاد به نحوست روز آخرین چهارشنبه هم در خاطرات گروهی از سیاحان آمده است. دل‌واله در این رابطه می‌نویسد: «۲۹ ژانویه امسال مصادف با آخرین چهارشنبه ماه صفر و روزی است که همه مسلمانان به خصوص ایرانی‌ها آن را نحس می‌دانند و از این رو در چنین روزی دست به هیچ کاری نمی‌زنند» (دل‌واله، ۱۳۸۰: ۹۶۱/۲) و شاردن نیز به این موضوع اشاره می‌کند: «روزهایی که در نظر مردم نحس و شوم است، زیاد است. بدتر از همه آخرین چهارشنبه ماه صفر است که روز شوم می‌نامند» (شاردن، ۱۳۷۴: ۱۰۲۹/۳). البته در بعضی کتاب‌های حدیثی مطالبی در خصوص نحوست روز آخرین چهارشنبه هر ماه (قمری) به طور عام و چهارشنبه آخر ماه صفر به طور خاص آمده و این روز را روز قتل‌هاییل توسط قاییل می‌دانند. اما این موضوع مورد اجماع نبوده و گاه بعضی راویان و سند احادیث محل تردید می‌باشند. از سوی دیگر بسیاری از سنت‌های رفتاری و گفتاری پیامبر (ص) و ائمه معصومین (ع) در تقابل نحس دانستن بعضی روزها می‌باشد که می‌توان به کتاب‌های حدیثی و پژوهش‌های صورت گرفته در این زمینه مراجعه نمود. (ر-ک مطهری، ۱۳۸۹، پانزده گفتار).

نتیجه گیری

در این پژوهش تلاش گردید ماهیت اخلاق اجتماعی از نظر علمی مورد بررسی قرار گیرد و برخی ویژگی های اخلاقی ایرانیان در عصر صفوی به خصوص از بعد اخلاق اجتماعی و مبانی رفتارهای اخلاقی آنان از نظر اعتقادات اسلامی و شیعی واکاوی گردد. بنابراین برای آگاهی از ریشه های اخلاق و رفتار اجتماعی امروزی مردم ایران باید به فرهنگ و تاریخ مراجعه نمود، که دوره ۲۲۰ ساله حکومت صفویان که تأثیر گذارترین سلسله تاریخ ایران می باشد، بسیار مهم می نماید. در مسیر شناخت علمی فرهنگ ایرانی یکی از منابع قابل اعتنا سفرنامه های اروپائیان می باشد که در طول دوره صفوی با اهداف متفاوت به ایران سفر کرده اند. با پذیرش کاستی ها و قضاوت های نادرست و تعمیم های ناروای گروهی از این سیاحان در مدت حضور در ایران، هنوز برای شناخت ابعاد گوناگون زندگی اجتماعی ایرانیان در عهد صفوی علاوه بر سایر منابع، ناچار به مراجعه به این سفرنامه هستیم. از میان این سفرنامه ها، سفرنامه شاردن جایگاه خاصی دارد که این پژوهش بر پایه یادداشت های وی فراهم آمده است. مراجعه به سفرنامه شاردن به عنوان مخزن اطلاعات اجتماعی از دوران صفوی مورد توجه نگارندگان قرار گرفته است. آنچه از مقایسه این رفتارهای اخلاقی و مبانی آن به دست می آید این است که بخشی از آنها برگرفته از آموزه های اسلامی و شیعی بوده و همین رفتارها مورد تمجید سیاحان خارجی به ویژه شاردن قرار گرفته است و رفتارهایی مانند خرافه پرستی و تقدیرگرایی افراطی که مورد نکوهش آنان بوده در حقیقت در اثر انحراف از اصول عقلی و شرعی در جامعه بروز کرده است. اندیشمندان علم اخلاق اعتقاد دارند که بسیاری از رفتارهای اخلاقی ملت ها و از جمله ایرانیان ریشه در مبانی اندیشه و فرهنگ آنان دارد که در طول سالیان متمادی نهادینه گردیده و البته با پیشرفت های علمی و توسعه ارتباطات بین جوامع و افزایش سواد بعضی اندیشه ها و افکار خرافی و نادرست و نیز رفتارها و نمودهای اخلاق اجتماعی که پایه اساسی در آموزه های دینی و مذهبی ندارد، به بوتۀ فراموشی سپرده شده و از جامعه حذف گردیده است. نتایج این پژوهش جنبه کاربردی برای پژوهشگران تاریخ صفوی، تاریخ اجتماعی و موضوعاتی مرتبط با اخلاق اجتماعی ایرانیان دارد.

فهرست منابع

قرآن کریم

- ۱- آقاجری، هاشم، ۱۳۸۰، کنش دین و دولت در ایران عصر صفوی، تهران، انتشارات باز
- ۲- احمدی، حبیب، ۱۳۸۲، *روانشناسی اجتماعی*، اول، شیراز، دانشگاه شیراز
- ۳- استگ، لیندا و دیگران، ۱۳۹۰، *روانشناسی اجتماعی کاربردی*، مترجمان مرتضی امیدیان و محمد حسن انوری تفتی، اول، یزد، دانشگاه یزد
- ۴- اسماعیلی مهرا، حمید و دیگران، ۱۳۹۶، «بررسی اخلاق اجتماعی ایرانیان در سفرنامه های اروپایی-سفرنامه های دوره صفوی و قاجاری» تاریخ فرهنگ و تمدن اسلامی، شماره ۲۹، س ۹۲ تا ۷۱
- ۵- اولناریوس، آدام، ۱۳۸۰، *سفرنامه اولناریوس- ایران عصر صفوی از نگاه یک آلمانی*، ترجمه احمد بهپور، اول، تهران، ابتکار نو
- ۶- -----، -----، ۱۳۶۹، *سفرنامه (ج ۲ بخش ایران) ترجمه حسین کرد بچه*، اول، تهران، کتاب برای همه
- ۷- بارون، رابرت و دیگران، ۱۳۸۸، *روانشناسی اجتماعی*، ترجمه یوسف کریمی، دوم، تهران، رودان
- ۸- تاورنیه، ژان باتیست، ۱۳۸۲، *سفرنامه تاورنیه*، ترجمه حمید ارباب شیرانی، اول، تهران، نیلوفر
- ۹- جوادی، محسن، ۱۳۹۱، «دیدگاه تشیع در خصوص اخلاق اجتماعی» اخبار شیعیان، شماره ۸، ص ۷ تا ۳
- ۱۰- چیت ساز، محمد جواد، ۱۳۸۸ «درآمدی بر اخلاق اجتماعی ایرانیان، اهمیت بررسی اخلاق اجتماعی» پژوهشنامه، شماره ۴۸، ص ۱۴۹ تا ۱۶۵
- ۱۱- حاجیان پور، حمید ۱۳۸۶ «سفرنامه ها و ادبیات سفرنامه ای اروپائیان عصر صفوی-پیترو دلاواله» تاریخ اسلام در آینه پژوهش، ش ۱۵، ص ۵۲ تا ۳۱
- ۱۲- حسین زاده یزدی، مهدی و مونا طهارتی (۱۳۹۸)، «مسئولیت اخلاقی و اجتماعی در نسبت با جبر اجتماعی» اخلاق در فنآوری، شماره ۱، ص ۵ تا ۱۱
- ۱۳- خلعتبری لیماکی، مصطفی، ۱۳۸۷، جلوه هایی از فرهنگ مردم ایران در سفرنامه ها، اول، تهران، اثلشن
- ۱۴- دُرّاز، محمد عبدالله، ۱۳۸۶، *دُستور الاخلاق فی القرآن (آیین اخلاق در قرآن)*، ترجمه محمدرضا عطایی، اول، مشهد، به نشر
- ۱۵- دلاواله، پیترو، ۱۳۸۰، *سفرنامه پیترو دلاواله*، ترجمه محمود بهفروزی، اول، تهران، قطره

- ۱۶- راز نهران، محمد حسن، و محمد تقی شیردل، ۱۳۹۶، بازتاب تقدیرگرایی و مؤلفه های آن در سفرنامه های عصر صفوی، تاریخ فرهنگ و تمدن اسلامی، شماره ۲۹، ص ۱۱۹ تا ۱۴۳
- ۱۷- زکی، حسین ۱۳۸۴، «فلسفه اخلاق» فرهنگ جهاد، شماره ۴۲-۴۱، ص ۱۲۲ تا ۱۴۸
- ۱۸- شاردن، ژان ۴۵-۱۳۳۵، سیاحتنامه شاردن دائره المعارف تمدن ایران، ترجمه محمد عباسی ج ۶-۵-۴-۱، اول، تهران، انتشارات امیرکبیر
- ۱۹- -----، ----، ۱۳۷۲-۷۴، سفرنامه شاردن، ترجمه اقبال یغمایی، ج ۴-۳-۲-۱، اول، تهران، توس
- ۲۰- -----، ----، ۱۳۷۹، سفرنامه شاردن (قسمت اصفهان) ترجمه حسین عریضی، به کوشش مرتضی تیموری، اول، اصفهان، گلها
- ۲۱- شرلی، آنتونی، ۱۳۵۷، سفرنامه برداران شرلی، ترجمه آوانس، دوم، تهران، انتشارات منوچهری
- ۲۲- شهربافیان، حمیدرضا، ۱۳۸۳، باورهای عامیانه در ایران به گزارش سیاحان غربی، اول، مشهد، محقق
- ۲۳- صالحی امیری، و علی کریمی خوزانی (۱۳۹۵)، «نقش اخلاق اجتماعی بر امنیت اجتماعی و عمومی» اخلاق در علوم و فناوری، شماره ۱، ص ۱۱ تا ۱۸
- ۲۴- طالعی اردکانی، محمد ۱۳۹۷ «اخلاق اجتماعی» اسلام پژوهان، شماره ۷، ص ۱۰۷ تا ۱۰۷
- ۲۵- طباطبایی، سید محمد حسین، ۱۳۷۱، المیزان فی تفسیر القرآن، ترجمه سید محمد باقر موسوی همدانی، چهارم، قم، اسماعیلیان
- ۲۶- کریمی، علی، ۱۳۸۶، «بازتاب هویت فرهنگی ایرانیان در سفرنامه های عصر صفوی و قاجاری» فصلنامه مطالعات ملی، ش ۲۹، از ۳۱ تا ۵۳
- ۲۷- مجیر شیبانی، نظام الدین، ۱۳۴۵، تشکیل شاهنشاهی صفویه، اول، تهران، انتشارات دانشگاه تهران
- ۲۸- مطهری، مرتضی، ۱۳۸۹، پانزده گفتار: دفاع از سیزده، چهارم، تهران، صدرا
- ۲۹- موسوی دالینی، جواد ۱۳۹۵، «تحلیلی بر مردم نگاری جامعه ایرانی عصر صفوی به روایت سیاحان فرنگی؛ بررسی موردی: سفرنامه پیتر دلاواله» پژوهش نامه انجمن ایرانی تاریخ، ش ۲۸، ص ۱۲۳ تا ۱۵۲
- ۳۰- هدایتی، محمد ۱۳۹۳ « علم اخلاق: تعریف، موضوع و هدف» پژوهش های اخلاقی، شماره ۴، ص ۱۲۳ تا ۱۴۲.



شرویش گاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی